

انا لله وانا اليه راجعون

جلوه هستی ز بس کم فرصتی افسانه است چشم تا بندند دیدن ها شنیدن می شود



این حنجره طلائی و لطیف که آهنگ آزادی را با صدای دل آویزش می سرود و فضای چمن حضوری کابل را گل افشان می کرد، دگر در میان ما نیست...

دقت کنید! او میخواند:

بچمن جشن افغان است، دل ما شاد و خندان است

است این دشت و دمن، زیب این ملک کهن

عشرت پیر و جوان است، به چمن جشن افغان است

این آهنگ ملکوتی که در بامداد تجلیل از آزادی و استقلال میهن در فضای چمن می پیچید و بدلهای مرد و زن و برنا و کهن چنگ میزد و قلبها را از شور بلرزه در میآورد دگر زنده نیست.. این نوا دگر خاموش شد و آن پیکر نهیف که بیش از هشتاد سال رنج گونه گون کشیده بود، درد فراق پدر؛ رنج پس مانی کشور؛ بیک سخن درد زن بودن در جامعه مرد سالار افغانستان... بالاخره از نزد ما رفت و دریغا که برای همیشه رفت...

او ستاره آسمان موسیقی افغانی در آغاز قرن چاردهم شمسی بود، ستایش مر کسی را که نام هنری او را پروین گذاشته است. پروین در زبان دری به ثریا گویند و ثریا همان خوشه ستاره گان درخشانی است که در فضا حرکت میکنند...

پروین!!! چه نام با مسمی!!!

پروین که هنگام تولد خدیجه اش خواندند هشتاد سال پیش در دامان خانواده فاضل، هنرمند و نجیب افغان زاده شد. در کاخ زرنگار، در بوستان سرای کابل - محل موجوده پارک زرنگار کابل که در میان درختان سر به فلک آن مزار با عظمت نیکه اش امیر عبدالرحمن خان فقید بنا شده است.

پدرش سردار محمد رحیم ضیایی شاعر توانا و هنرمند فرهیخته کشورما بود که «شیون کابلی» تخلص میکرد و نواسه امیر فقید بود. مادرش بی بی کو دختر یکی از خوانین معزز و بزرگان دره زیبای بهارک بدخشان است

روح و روان خدیجه را در شکم مادر موسیقی و آهنگ های دل نواز پدر نوازش میداد و در نطفه پیوند او را با موسیقی می بست...

پس از آنکه این دخترک به پای خود روان گشت ، با تمام وجودش به سوی موسیقی و ساز و آواز پدر جذب گردید، وانگاهی که پدر آهنگ موسیقی میکرد خدیجه دخترک سه چار ساله دوان دوان سوی پدر میرفت و کنار زانوی پدر تکیه میزد ... با چشمان معصوم ولی گیرایش بر روی پدر نگاه می دوخت و سراپای وجودش گوش می شد ؛ با دیدن دیگران که برای ستایش پدرش کف میزند ، دستان کوچک و لطیفش بهم می خوردند .. او هم می خواست برای ستایش پدر کف بزند...

همین پیوند بود که روح و قلب او را با موسیقی و خواندن گره زد و تا دم مرگ رهایش نکرد.. گفتم درد فراق پدر! بلی خدیجه گک هنوز ۷ ساله بود و عاشق پدر که پدرش بنا بر عوامل سیاسی و ناسازگاری ایام ترک وطن گفت و یار و دیار را گذاشته مهاجر شد، و سرنوشت شوم او را بدست جلادان کمونیست و بلشویکان کشور باصطلاح «شوراها» اسیر ساخت- ۳ سال را در محابس تاشکند و ۷ سال دیگر در پشت میله های زندان های مخوف سایبریا و کمپ های کار اجباری شوروی به سختی نفس میکشید ، خدیجه ، این دخترک معصوم ، عاشق پدر از دوری و هجرش و نداشتن احوال او سخت در رنج و درد جانکاه بسر میبرد و با یأس و ناامیدی و با حزن و اندوه ، بزرگ می شد. و چه با حزن و اندوه می خواند

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| نالم و شب تا سحر ، هیچکس یار نیست | خسته درد ترا رنج پرستار نیست |
| هر یک ازین همراهن رهبر یکدیگر اند | قافله عشق را ، قافله سالار نیست |
| ساخته ام بهر او از دل خود خانه ای | لیک چه سودی کآن خانه نگهدار نیست |

می بینید ، همه آهنگ هایش محزون است و گمشده خود را می جوید و از فراق و دوری پدر می نالد... آوازه صدا و آهنگ های خدیجه از چارچوب خانه به خانواده میرود و از خانواده به مردم میرسد. و در سال ۱۳۲۳ خورشیدی است ، درست ۶۰ سال قبل . هنوز خدیجه دختر جوان و زیبا است و در بیستمین بهار زندگی قدم نهاده است..

به اثر توصیه و اقدام سید مرحوم جلال الدین نقاش معروف کشور که شوهر خاله خدیجه و از نزدیکان خانواده اش است با موافقت مادر و خانواده اش ، هیأتی از رادیو کابل وقت به منزل شان در شهرنو کابل می آید. ریاست این هیأت را ارواح شاد جناب عبدالغفور برشنا به عهده دارد که او هم یکتن از نقاشان و هنرمندان فرهیخته افغانستان است و در آن زمان ریاست رادیو کابل را نیز بر عهده دارد و اعضای این هیأت عبارت بودند از مرحومان عطاالله خان آمر تخنیکی و پوهاند لطیفی آمر پروگرام ها و نشرات رادیو کابل و نوازندگان ایکه درین روز به منزل خدیجه جوان آمده اند اینها بودند : شاد روان استاد غلام حسین (هارمونی) - شاد روان استاد چاچه محمود (طبله) - شادروان ماشین (سارنگ) - شادروان نبی گل (رباب) و شادروان شیر محمد (طوله) که اینها خدیجه جوان را در نواختن آلات موسیقی همراهی میکردند.

در اتاق نشیمن بی بی کو ، مادر خدیجه پرده ای آویختند ، به یکرف پرده نوازندگان با پوهاند لطیفی جا گرفتند و بطرف دیگر پرده خدیجه جوان ، ستاره آن محفل تاریخی در تاریخ موسیقی افغانستان با مادر و خانواده اش جا گرفتند، تنها بیگانه ای که در آنجا با خانواده آنها بود جناب برشنا بود که با آنها رفت و آمد خانگی داشت و روگیری در بین نبود.

سیم نضاری «فکسول» میکروفون خدیجه جوان ، زیبا ولی محبوب را با هنرمندان آلات موسیقی وصل میکرد.

با اشاره پوهاند لطیفی ، دستان هنرآفرین نوازگان بسوی رباب و سارنگ و طبله و هارمونیه رفت و نوای دلنشین موسیقی فضای اتاقی را که با پرده ای از تکه گل سیب دو نیم شده بود ، فرا گرفت...

و لحظه بعد خدیجه با صدای دل آویزش به سرودن آغاز نمود :

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که درین حلقه نیست فارغ ازین ماجراست
این بیت سعدی را با ابیات دیگر آهنگ خود ، خود خدیجه جوان انتخاب نموده بود. و کمپوز آهنگ آنرا قبلا استاد مرحوم غلام حسین بر عهده داشت.

این اولین آهنگ پروین بود که در منزلش در پشت پرده روی نوار ثبت گردید و از امواج رادیو کابل بنام مستعار میرمن پروین نشر شد و بگوش شاه و گدا رسید و مورد ستایش عام و خاص قرار گرفت. بلی این اولین آهنگی بود که در تاریخ موسیقی افغانستان به آواز یک زن افغان ، نه افغانستانی ، افغان به گوش هموطنان افغانش رسید، و بعد ها باز هم پروین بود که برای اولین بار در تاریخ موسیقی و حیات رادیو کابل وقت یا رادیو افغانستان امروز با روی پوشیده در زیر چادری فولادی رنگش در ستدیوی رادیو آمد و آهنگ گلفروش را به هموطنانش عرضه نمود که در مدت کمی همه اکناف و اطراف کشور عزیز ما افغانستان کهن را پیمود و همه باشندگان این سرزمین از زن و مرد و از پیر و جوان آنرا شناختند ، دوست داشتند و زمزمه میکردند.

این آهنگ تنی چند از هنرمندان ما را جاودان ساخت ، محمد ابراهیم خلیل شاعر این گلبرگ هارا - استاد غلام حسین کامپوزیتور آن را - و هر یک نوازندگان موسیقی آنرا و البته خود میرمن پروین خواننده آنرا که اکنون با رفتن پروین ، همه شان به ابدیت پیوستند و شاد باد روان شان که که امروز ۶۰ سال بعد ما به آنها می اندیشیم و از آنها یاد می کنیم و یاد شان را گرامی میداریم.

بلی ، پروین هم به روز ۴ شنبه ۱۸ ام قوس ۱۳۸۳ ش برابر با ۸ ام دسمبر ۲۰۰۴ م ، وقتی دامان فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیر دروازه را ترگ میگفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترگ گفت و بدیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها و جز همین خاطره ها چیزی نداریم...

ولی صدای او ، نوای دلربای او ، سروده های دل انگیز او تا جهان است با هموطنانش خواهند بود . او خاک می شود ولی صدای دل انگیزش در دل های باشندگان این سرزمین کهن مانده گار خواهد بود و جاودان.

مراسم جنازه پروین بگونه شانداري از طرف مقامات فرهنگي کشور تجليل شده و بروز جمعه بيستم قوس ۱۳۸۳ هـ ش برابر با دهم دسمبر ۲۰۰۴ ميلادي در شهداي صالحين کابل بخاک سپرده شد. و به تعقيب آن مراسم ياد و بود و گرامي داشت اين زن هنرمند و پيشگام افغانستان توسط تلويزيون و راديو افغانستان و راديوهاي ديگر محترمانه تجليل گرديد، همچنان محفل ياد و بودي شانداري به افتخار او شام يکشنبه ۲۲ قوس ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۱۲ دسمبر ۲۰۰۴ ميلادي در تالار فرهنگي آکاسي «AKC» مربوط مرکز فرهنگي افغان ها در کشور آلمان روی ويب سايت به سويه جهاني برگزار شد که در آن اشخاص فرهنگي مختلفي پيرامون زندگي پروين سخنراني نمودند.

مرگ صاحبدل جهاني را دليل کلفت است شمع چون خاموش گردد داغ محفل مي شود

ولي احمد نوري

پاریس ۱۰ دسمبر ۲۰۰۴ م